

**مختصری از زندگی‌نامه استاد
سید مصطفی حسینی طباطبائی**

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaiislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarsi.com



مختصری از زندگینامه استاد سید مصطفی حسینی طباطبائی

استاد سید مصطفی حسینی طباطبائی در سال ۱۳۱۴ در خانواده‌ای متدین و اهل علم بدنیا آمد.

ایشان از نوادگان آیت الله طباطبائی بزرگ از سران انقلاب مشروطه می‌باشند جد مادریشان علامه آشتیانی است که اتفاقاً استاد در سن جوانی با ایشان مباحثات زیادی داشته و حتی توانسته بود بسیاری از عقاید انحرافی شیعه را به پدر بزرگ خویش بقبولانند!

استاد در نوجوانی وارد حوزه علمیه قم شدند و در حدود سن بیست سالگی از علمای آن روز مدرک اجتهاد بگیرند. ایشان هرگز لباس روحانیت برتن ننمود و همیشه بدنبال تحقیق و کشف حقیقت بود. و در همان زمان حتی در جلسات گروه بهائیت شرکت و مباحثات زیادی با آنان داشت و در جوانی کتاب‌هایی در رد بر بهائیت نوشت.

وی معتقد بود که نماز جمعه یک واجب خداوندی ست که درمیان جامعه شیعه بفراموشی سپرده شده و باید آن را احیاء نمود و به همین خاطر از همان موقع این سنت الهی را برپا داشت و بقول یکی از یاران بسیار قدیمی‌شان از خود چهل سال پیش با حتی دو نفر نماز را می‌خواندند تا اینکه با علامه برقی آشنا شدند. خودایشان آشنائی خود را این چنین فرمودند:

«شنیدم در مسجد گذر و زیر عالمی هست که درس تفسیر قرآن دارد در یک شب تابستان در پشت بام مسجد جلسه برقرار بود علامه برقی فرمود یس یعنی ای محمد قسم بتو و... و همان حرفهای شیعیان در باره سوره یس.. بعد از ختم جلسه نزد ایشان رفتم و گفتم حاج آقا یا و سین از حروف مقطعه هستند وی با حرف یا ندا فرق دارد و توضیحات بعدی را دادم و ایشان همچنان ساکت و گوش می دادند و بعد از صحبت های من قدری فکر کردند و فرمودند بله شما درست می گوید! برای من تعجب آور بود اولین باری بود که می دیدم یک روحانی سخنان یک فرد لباس شخصی را گوش می دهد و می پذیرد!».

آشنا شدن استاد با علامه برگزاری نماز جمعه در مسجد و سخنرانی ها در آنجا کم کم باعث شد مردم از راههای دور و نزدیک به آنجا بیایند موافق و مخالف در بحث ها و مناظرات شرکت می کردند و همین امر باعث شده بود که کسانی که بدنبال حقیقت بودند افکارشان بسمت توحید و دوری از شرک و خرافه متمایل گردد و این مسئله بسیار گرانی بود برای کسانی که سالها مردم را با عقاید شرک آلود و خرافه سرگرم کرده بودند و از جهل آنان نهایت استفاده را می بردند! البته شرح مفصل این وقایع در کتاب زندگینامه علامه برقی آمده که خوانندگان عزیز را دعوت می کنم به مطالعه آن کتاب که اتفاقاً در همین سایت موجود است.

مرحوم علامه برقی در همین کتاب درباره استاد طباطبائی چنین می فرماید: «...شب آمدم مسجد دیدم همان حاج عبدالرحیم با نوچه های خود آمده و دست اندر کار شده در اداره مسجد که چایی بدهند من قضیه را فهمیدم ولی دیر شده بود و چاره ای جز صبر نداشتم. واعظ ایشان آمد و بنا کرد از اینان تعریف و تمجید کردن و به خلفای رسول الله بد گفتن و فحاشی کردن و هرشب از اثبات ولایت علی علیه السلام دم زدن تعجب کردم مگر کسی در این مسجد منکر ولایت و دوستی علی علیه السلام شده است؟! دیدم هرشب همین بساط است واعظ را خواستم که آقا امروزه جوانان ما خدا و قیامت را باور ندارند قدری از

خداشناسی و قیامت صحبت کنید در اینجا کسی منکر ولایت نیست؟ گفت صاحب مجلس از من درخواست کرده تا هر شب از ولایت علی علیه السلام بگویم حاج حسین را خواستم که آقا اینجا کسی منکر ولایت علی نیست که شما دستور داده‌اید تمام شب‌ها را از اثبات ولایت و لعن به خلفا سخنرانی کنند حاجی گفت تازگی یک نفر سنی شده گفتم کیست؟ گفت: سید مصطفی! من گفتم در محل ما چنین کسی نیست؟ گفت شما او را نمی‌شناسید او ساکن شمیران است. گفتم او ساکن شمیران است و از شمیران تا محله شاهپور و این مسجد راه بسیار دور و درازی است بروید شمیران با خودش صحبت کنید تقصیر ما چیست و ما چه گناهی کرده‌ایم اهل این محل چه گناهی دارند؟ تا آن وقت ما سید مصطفی را نمی‌شناختیم بعدها معلوم شد وی جوانی دانشمند و محقق فاضل و از ساکنین شمیران و نواده‌ی آیت الله العظمی میرزا احمد آشتیانی است به نام سید مصطفی حسینی طباطبائی که به هیچ وجه منکر ولایت و دوستی علی علیه السلام نیست بلکه خود را اولین دوستدار و پیرو حقیقی علی علیه السلام می‌داند و عقیده‌اش آن است که علی علیه السلام تابع دین است نه اصل دین و نه فرع دین».

مرحوم علامه در قسمت دیگری از خاطرات خود چنین می‌نویسد:

«...آخوندی به نام سید هادی خسرو شاهی با موحدین عداوتی شدید داشت و حتی چند مرد بی سواد از همه جا بی‌خبر را با پول تطمیع نمود تا در روز نوزدهم ماه مبارک رمضان مرا به قتل برسانند!! اتفاقاً همان روز چون از نماز ظهر فارغ شدم برای استماع سخنرانی یکی از برادران فاضل و اندیشمند یعنی موحد راستین و محقق بزرگوار جناب آقای سید مصطفی طباطبائی ایده الله تعالی در گوشه‌ای نشستم او باش مذکور به گمان اینکه سخنران برقی است به او حمله‌ور شدند ولی آن استاد بزرگوار که الحق مرد شجاعی است قدمی عقب نگذاشت و در برابرشان ایستادگی کرد و چند تن از مستمعین که دخالت کرده و مانع از اصابت جراحت به ایشان شدند خود زخم برداشتند».

همانطور که عرض شد جلسات سخنرانی و تفسیر قرآن و خطبه‌های نماز جمعه در مسجد گذر کار خود را کرد مراجع تقلید قم روحانی‌ها و دکاندارن دین خطر را احساس کرده بودند هرروز اوباش را تحریک می‌کردند تا به مسجد حمله کنند حتی تابلوی سر در مسجد را که در آن آیه شریفه: ﴿فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ نوشته شده بود را شکستند... به هرحال مراجع دست بدامان دربار و ساواک شدند و از طریق شهربانی مسجد را از موحدین گرفتند و آخوند خسروشاهی با بستن طاق نصرت و نصب عکسهای شاه و فرح جشن گرفتند (همان آخوندی که بعد از انقلاب رئیس بنیاد مستضعفان شد و می‌گفت زمین مفت خانه مفت) استاد به‌مراه علامه در خانه‌ای در خیابان جمالزاده که اجاره شده بود به فعالیت خود ادامه دادند تا اینکه بعد از انقلاب اذیت و آزار شروع شد ناچار آنجا را ترک کردند طباطبائی مدتی در خانه پدری خود در تجریش نماز می‌خواندند و علامه نیز در منزلشان در خیابان آزادی ولی بعد از چند ماه از برقی تعهد گرفتند که دیگر نماز جمعه در خانه‌اش نخواند. استاد طباطبائی به‌مراه موحدین هر هفته در منزل دوستانی که جای مناسب دارند نماز را بپا داشته‌اند و تاکنون نیز با وجود مشکلات و درگیری‌ها و دستگیری‌ها بفضل الهی ادامه دارد.. بعد از انقلاب کتابی بچاپ رسید بنام بیست و سه سال از سناتور سابق مجلس علی دشتی که رسالت پیامبر را زیر سؤال برده بود و این کتاب توسط نیروهای چپ که در آن روزها فعالیت زیادی داشتند بفروش می‌رسید! چند تن از علمای و روحانیون دست بدامان استاد شدند که برای این کتاب پاسخی بنویسند! طباطبائی در رد این کتاب کتابی تحت عنوان «خیانت در گزارش تاریخ» را نگاشتند و چندی بعد نیز جلد دوم این کتاب منتشر گردید و بعدها نیز جلد سوم بچاپ رسید که پاسخی مستدل به یاوه گوئی‌های نویسنده کتاب بیست و سه سال بود.

اتفاقاً در همین سالهای اخیر دراروپا کتابی منتشر شد بنام «تولد دیگری» که نویسنده آن فردی بنام شجاع الدین شفا رئیس سابق کتابخانه ملی در زمان رژیم شاه بود. نویسنده که در این کتاب سعی نموده ادیان الهی از جمله یهودیت و مسیحیت و اسلام را تخطئه

نماید با دروغ پردازی‌های خود سعی در نشان دادن چهره بدی از اسلام را دارد. برخی از دوستان در امریکا و اروپا با فرستادن این کتاب به آقای طباطبائی به ایشان نوشتند که با انتشار این کتاب موجی علیه اسلام ایجاد گردیده و اگر پاسخی داده نشود بیم آن می‌رود که در اینجا بخصوص قشر جوان تحت تاثیر این تبلیغات مسموم قرار گیرند. استاد در پاسخ به این کتاب کتابی بانام «دین ستیزی نافرجام» تهیه نمودند ولی متأسفانه اجازه چاپ در ایران داده نشد بناچار نسخه‌ائی از این کتاب توسط یکی از دوستان بنام دکتر بهبهانی که برای دیدار فرزندش راهی امریکا بود ابتدا به اروپا و سپس به امریکا برده شد و در آنجا بچاپ رسید. بعدها این کتاب در ایران اجازه چاپ گرفت و دردسترس علاقه‌مندان نهاده شد. البته استاد کتابها و مقالات زیادی نگاشته‌اند که اکثریت آنها اجازه انتشار نیافته‌اند و در تعدادی محدود توسط دوستان تکثیر گردیده که خوشبختانه اکثریت آنها در این سایت در اختیار علاقه‌مندان قرار دارد. ایشان استاد و مفسر بزرگ قرآن کریم می‌باشند که در سالهای اخیر به همت بعضی از دوستان جلسات تفسیر ایشان جمع و بصورت کتاب تفسیر چاپ شده که تاکنون تفسیر چند سوره در دست می‌باشد انشاءالله بزودی بتوان مجموعه کامل آن تهیه گردد.

استاد که قریب به چهل سال است نماز جمعه را هر هفته با مشقات زیادی برگزار نموده همواره ازسوی متعصبین و معاندین مورد اذیت و آزار قرار داشته و اگر لطف و عنایت خداوند نبود امکان نداشت ایشان بتوانند این وظیفه مهم و بزرگ اسلامی را تا این زمان انجام دهند و باوجود دشمنی‌های نهان و آشکار و محدودیتهای بیشمار بحمدالله این عقاید توحیدی نشر پیدا کرده و کتاب‌ها و سی‌دی‌ها و نوارهای ایشان دردورترین نقاط کشور و حتی در خارج از کشور دراروپا و امریکا نشر داده شده!....

برای مطالعه کتاب‌های استاد به این صفحه بروید:

http://www.aqeedeh.com/ebook/list_book.php?wriID=48